

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
14 نومبر 2024

خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) و نیروهای چپ و منتسب به کمونیسم

قسمت هشتم از سلسله مقالات در رابطه با جمع بندی از خیزش زن زندگی آزادی*

نمی توان از خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) جمع بندی کرد و به چگونگی و عملکرد نیروهای چپ در این خیزش هر چند بصورت مختصر و اجمالی نپرداخت. نیروهای چپ و کمونیست در یک قرن گذشته یکی از نیروهای مهم و مطرح جنبش های اجتماعی در بسیاری کشورهای جهان بوده اند و در موارد متعددی در رهبری این جنبش ها قرار داشته اند و دو انقلاب بزرگ چین و روسیه تحت رهبری کمونیست ها به پیروزی رسیده و هریک چندین دهه تا مقطع کودتا و به قدرت رسیدن رویونیست ها در دهه 50 میلادی در اتحاد شوروی و دهه 70 در چین، در ساختن سوسیالیسم و در مسیر رسیدن به جامعه کمونیستی پیشروی کردند. در ایران نیز جنبش چپ بویژه در دوران انقلاب 57 و در دوسال اول حکومت جمهوری اسلامی تا مقطع قتل عام زندانیان سیاسی در سال های 60 از نیروهای مطرح سیاسی بود. اما جنبش چپ ایران به دنبال سرکوب های وحشیانه جمهوری اسلامی و مجموعه ای از عوامل داخلی و بین المللی در یک بحران قرار گرفت. در اینجا هدف بررسی بحران جنبش چپ و یا جنبش کمونیستی نیست اما، عملکرد نیروهای چپ و برخورد آن به خیزش ژینا را نمی توان خارج و مستقل از این بحران نگریست. بعلاوه واکنش ضعیف نیروهای چپ و منتسب به کمونیسم در آغاز و فرایند تحولات خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) نشان می دهد که جنبش چپ ایران همچنان در این بحران به سر می برد. این مسئله نیز از این نظر قابل تامل است که خیزش های متوالی از سال 88 بویژه خیزش های دیماه 96، آبان 98 و خیزش ژینا نه تنها آزمایشی برای نیروی چپ بود بلکه شرایط و زمینه را برای جهش ها در زمینه ایدئولوژیک – سیاسی و سازماندهی و امکان بیرون آمدن از این بحران را فراهم کردند.

بنابراین وظیفه کمونیستی ایجاب می کند که با اتکاء به ماتریالیسم دیالکتیک و با متد علمی، عملکرد خود و جنبش چپ خود را در برخورد به خیزش زن زندگی آزادی بررسی کنیم و ضعف ها و اشتباهات را نه توجیه بلکه بصورت بی رحمانه ای به نقد بکشیم.

اپوزیسیون چپ و منتسب به کمونیسم که باید در مقطع آغاز خیزش زن زندگی آزادی نقش مثبتی ایفا می کرد، بسیار ضعیف ، کند و حتی منفعل عمل کرد و می توان گفت که در مقابل مجموعه این حوادث غافلگیر و حتی آچمز شد. این یک واقعیت تلخ است. اگر چه باید افزود که حتی اگر غافلگیر هم نشده بود آنرا از بی عملی و انفعال نجات

نمی داد. مسئله ای که نه می توان نسبت به آن بی تفاوت بود و نه آنرا مسکوت نگاه داشت بلکه ضروری است که با برخورد واقعی به آن تلاش کرد که ریشه های چنین عملکردی را بررسی کرد.

نگاه به مسئله ستم بر زن بطور عام و حجاب اجباری بطور خاص

تا آنجا که به خیزش زن زندگی آزادی برمی گردد بسیاری از نیروهای جنبش چپ نمی توانستند احتمال دهند که حجاب اجباری و یا موضوع ستم بر زن در کل می توانست جامعه را به یک بحران سیاسی تمام عیار که به خیزش زن زندگی آزادی انجامید بکشاند. این یک عامل مهم غافلگیری بود. این که خیابان ها از مدت ها قبل به عرصه تاخت و تاز میان زنان جوان و نیروهای امنیتی و نظامی و گشت ارشاد مبدل شده بود و در تابستان 1401 جامعه در یک تنش حاد میان زنان و رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته بود چیزی را تغییر نداد و انعکاس مهمی را در نظرات و عملکرد نیروهای چپ بوجود نیاورد.

آنچه بیش از همه در رابطه با جنبش چپ و خیزش زن زندگی آزادی خودنمایی می کند، اشکالات نگرشی در باره مسئله زنان است. اگر چه نمی توان گفت که این اشکال ریشه مشکلات جنبش چپ است. اما این یک انحراف نگرشی مهم است که این جنبش در کل نتوانست به اهمیت تضادی که میان جمهوری اسلامی و زنان در حال تکوین بود، پی ببرد. تضادی که در اصل ریشه در خود مناسبات سرمایه داری دارد، بویژه اینکه این تضاد در جمهوری اسلامی بر حول حجاب اجباری گره خورده است. می توان فراتر از این رفت و گفت که جنبش چپ از ریشه های محکم پدر/مردسالاری در جوامع استثماراری در امان نبوده و یا حتی متأثر از آن بوده است. تأثیراتی که نه تنها برنگرش بلکه بر سیاست و عملکرد بسیاری از نیروهای آن نیز رخنه کرده است. بی دلیل نبود هنگامی که جمهوری اسلامی تنها دو هفته پس از به قدرت رسیدن، حجاب را برای زنان اجباری کرد و این نشانه قدرتمند تشدید ستم بر زنان بود، نیروهای چپ عکس العمل شدیدی نشان ندادند. حتی در تظاهرات دهها هزار نفری پنج روزه زنان در 8 مارس 1357 حمایت محکم و همه جانبه ای از زنان توسط نیروهای چپ صورت نگرفت. تنها برخی از نیروهای چپ بودند که بصورت قسمی و نیم بند از مبارزات زنان حمایت کردند. تئوری های انحرافی غالب در آن دوران چنین بود که مسئله زنان، را موضوعی غیر عمده قلمداد می کردند و توجیه چنین بود که ستم بر زن در دوران سوسیالیسم حل خواهد شد و نتیجه آن و یا حداقل مفهوم عملی آن چنین بود که زنان نباید در آن شرایط برابر ستم بر خود مبارزه کنند و یا اگر هم مبارزه می کنند به "ما" ربطی ندارد. از آن دوران چند دهه می گذرد اما نمی توان گفت که چنین نگرشی از بین رفته بلکه کما بیش به همان شکل و یا به اشکال دیگری در طول چهار دهه گذشته خودنمایی کرده است. نتیجه اینکه تا حد زیادی تأثیرات این نگرش در خیزش ژینا خود را نشان داد. از آن جمله می توان به چهار دهه بی اهمیتی به موضوع حجاب اجباری و جنگ میان زنان و جمهوری اسلامی و نقشی که در ستم بر زن و استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی داشت اشاره کرد. این جنگ بر سر زندگی نیمی از جامعه بود که به گروگان گرفته شده بود و نقش کلیدی در کارکرد و بقاء یک حکومتی دینی و استثماراری داشت. اما بسیاری از نیروهای چپ به این مسئله و تضادهایی که در جامعه بر سر آن رخ می داد اگر هم بی اعتنا نبودند، نقش و وزن آن را آنچنان که باید در نظر نمی گرفتند و به آن به صورت مسئله ای سطحی و حتی مربوط به دیگران می نگریستند. بطور مثال بسیاری از نیروهای چپ قادر نشدند تنش و التهاب بحران سیاسی بر سر مسئله زنان و حجاب اجباری در تابستان 1401 را دریابند. اما مشکل اینجاست که حتی برخی از نیروهای چپ در خلال خیزش زن زندگی آزادی، تلاش می کردند روی خود را از واقعیت ها برگردانند. به چند نمونه این مسئله بپردازیم. برخی از

نیروهای چپ با شعار " زن زندگی آزادی" مخالفت داشتند زیرا آنها شعار خرده بورژوازی می دانستند، چرا که خواسته ها و مطالبات طبقه کارگر را تحت شعاع خود قرار داده است. آنهایی که نتوانسته بودند اهمیت چهار دهه جنگ میان زنان و جمهوری اسلامی در خیابانها بر سر مسئله حجاب را ببینند، نتوانستند تحول و چگونگی تکامل مبارزات زنان که به ملت‌بند کردن جامعه در تابستان 1401 انجامید را ببینند و در نتیجه نتوانستند ببینند که چگونه شعار زن زندگی آزادی به یک عامل متحد کننده در سراسر کشور مبدل شد و در مرکز این خیزش قرار گرفت. شکی نیست که شعار زن زندگی آزادی شعار ایده آل کمونیستی نبود و نیست، اما مشکل این جاست که مخالفت نه تنها از زاویه کمونیستی نبود بلکه بیانی از گرایش مردسالارانه و مخالفت با عمدگی یافتن نقش زنان و ستم بر زن را با خود حمل می کرد. واقعیت این است که زن زندگی آزادی بیانی از شرایط جامعه در آستانه خیزش بود، که ضرورت داشت تکامل یابد اما اهمیت آن و شرایط و فضای آن در آن دوران باید درک می شد تا بتوان آنرا به سطح بالاتری ارتقا داد و نه آن اوضاع و شرایط نفی می شد. مثلا طرح شعار "حجاب بهانه است کل نظام نشانه است" که قبلا به آن اشاره شد. نشانه ای از نفی شرایط بود. نشانه ای از نفی بیش از چهار دهه مبارزات و جنگ زنان با جمهوری اسلامی بر سر ستم بر نیمی از جامعه که حول حجاب اجباری گره خورده بود. اما برخی از نیروهای چپ به آن اهمیتی ندادند و همچنان اصرار داشتند تا حجاب را نه یک مسئله محوری جنبش بلکه به مثابه مسئله ای فرعی و پیش پا افتاده مربوط به طبقات بورژوا و خرده بورژوا ارزیابی کنند و ضرورت تمرکز بر این مسئله حاد و کلیدی را نادیده بگیرند. این برخورد و جهت گیری را نمی توان جدا از بی اهمیتی و به حاشیه راندن مسئله ستم بر زن و نشانه هایی از تأثیرات پدرسالارانه در جنبش چپ دانست هر چند که با عناوینی از قبیل این که مسئله زنان مسئله طبقاتی نیست و غلبه شعار زن زندگی آزادی بر این خیزش ماهیت آن را خرده بورژوازی می کند از دریچه چپ وارد می شد. این برخوردها نشانه هایی است که نمی توانست جنبش چپ را با خیزش ژینا بصورت محکمی پیوند دهد و به غافلگیری، تعلل و تا حدودی انفعال بخش عمده ای از نیروهای چپ در ارتباط با این خیزش دامن زد.

نقش انحراف کارگریستی:

یکی از مهمترین انحرافات که جنبش چپ با آن روبرو بوده و بخصوص در دهه های اخیر بیش از پیش در آن غرق شده است، نگرش کارگریستی است. این درک به انحرافات از قبیل محدود کردن وظایف نیروهای چپ به تبلیغ، تشویق و یا سازماندهی مطالبات کارگری، محدود کردن جنبش کارگری به مطالبات و خواسته اقتصادی و از طرف دیگر معادل دانستن جنبش کمونیستی با جنبش کارگری دچار شده است. گرایشاتی که مبارزه طبقاتی را بصورت عمده در مبارزات اقتصادی کارگران با سرمایه دار می بیند. درک کارگریستی بشدت بر جنبش چپ سایه افکنده است و نگرش کلی آن را تحت تأثیر خود قرار داده است.

اگر چه بسیج و سازماندهی کارگران بخشی مهمی از پروسه مبارزه انقلابی است اما اول اینکه سازماندهی کارگران را نمی توان معادل تبلیغ و حمایت از مبارزات اقتصادی کارگران دانست و دوم اینکه بسیج و سازماندهی کارگران نه لزومن حول مطالبات اقتصادی و صنفی بلکه حول مبارزات سیاسی برای یک انقلاب اجتماعی است. اگر چه حمایت از خواسته ها و مطالبات کارگری لازم است اما نمی توان آنرا به مثابه وظیفه اصلی و تمرکز مبارزاتی قرار داد. تمرکز فعالیت ها بر آن به معنی بی توجهی به مکانیزم های شکل دهنده خیزش ها و احتمال تحول یابی آنها به انقلاب اجتماعی است. این گرایش همچنین بی توجهی به بسیج دیگر اقشار و طبقات جامعه را که ممکن

است پتانسیل بالایی در مبارزه علیه ارتجاع را داشته باشند، در پی خواهد داشت. سوم اینکه جنبش کمونیستی از جنبش کارگری متفاوت است و وظایف یک نیروی کمونیستی منطبق بر وظایف جنبش کارگری نیست.

این انحراف در میان نیروهای چپ که به معنی انحراف از درک کمونیستی و فاصله گرفتن روزافزون از آن است، ضربات مهمی را هم به جنبش کمونیستی ایران و هم به جنبش کارگری وارد آورده چرا که رابطه صحیح میان این دو جنبش را بشدت مخدوش می کند. جنبش چپ و منتسب به کمونیسم همانگونه که اشاره شد نتوانست اهمیت تضادهای جامعه را تشخیص دهد و در نتیجه از آمادگی و تدارک لازم برای چنین خیزشی برخوردار نشد. عدم آمادگی که باعث غافلگیری و انفعال آن شد و نتوانست نقشی در رهبری چنین خیزشی ایفا کند و حتی بدتر اینکه به سختی می توان ادعا کرد که نتوانست از این تحولی که در شرایط و اوضاع و روحیه مبارزاتی توده ها بوجود آمده بود، نفوذ قابل توجهی را در میان توده ها برای مبارزاتی که در پیش است را کسب کند. در نهایت به دنبال روی از خیزش و حوادثی که آن را شکل می داد روی آورد. مشکل اینجاست که جهت گیری کارگری در خود باقی نمی ماند بلکه به یک تفکر و دیدگاه تکامل می یابد. با توجه به تجربه خیزش ژینا می بینیم که درکنار شکل گیری خیزش زن زندگی آزادی، روند تکاملی عملکرد کارگری اینگونه است که: چپ وظیفه اصلی خود را تمرکز بر تبلیغ و تشویق خواسته ها و مطالبات و اعتصابات اقتصادی کارگران می گذارد و سراپا به آن مشغول می شود، آنگاه نسبت به حدت و شدت تضادها و تضادهایی که مبارزات و خیزش های جامعه را شکل می دهند بی اعتنا می ماند. در نتیجه خیزش فرا می رسد آنهم حول مسئله ای که برای نگرش کارگریستی "بی اهمیت و پیش پا افتاده" است. در چنین شرایطی است که فراتر رفته و بصورت ضمنی و یا روشنی اعلام می کنند که "معضل زنان کارگر حجاب نیست، معضل آنان نان شب" است و در نتیجه "حجاب معضل زنان بورژوا و خرده بورژواست" و خود را ملزم می داند که شعار "حجاب بهانه است، کل نظام نشانه است" را فرموله کند یعنی این که در بحبوحه خیزش هنوز هم تمایلی به تصحیح خود ندارد. همچنین در این ارتباط باید به چندین منشور که در خلال خیزش زن زندگی آزادی از جانب نیروهایی منتسب به چپ منتشر شد، اشاره کرد که با گرایش قوی کارگریستی همراه بودند. این منشورها در حالیکه یک خیزش بزرگ و حادی در کوچه و خیابان بر سر حجاب اجباری در جریان بود، علیرغم اشاراتی به خواسته ها و حقوق زنان حتی تمایلی به اشاره به حجاب اجباری را از خود نشان ندادند.

به هیچ وجه نمی توان منکر این مسئله شد که یک معضل مهم زنان کارگر نان شب است. اما همچنین نمی توان منکر به هم پیوستگی معضلات جامعه شد. همانگون که نمی توان منکر درد و رنج زنان، نیمی از جامعه شد که بصورت وحشیانه ای مورد ستم قرار می گیرد به انسانهای درجه دوم تنزل داده و به انقیاد کشیده شده اند و چنین به انقیاد کشیدنی نه به دلیل دیوانگی سران یک رژیم بلکه بخاطر الزامات و بقاء و کارکرد یک نظام استثمارگری یعنی یک نظام سرمایه داری تنوکراتیک است. وقتی گفته می شود مبارزه با حجاب اجباری مطالبه زنان کارگر نیست بدین معنی است که از پیش پذیرفته شده که زن طبقه کارگر قابلیت درک آگاهی ستم بر خود و نیمی از جامعه را ندارد و بشکل مطلق در عدم آگاهی بسر می برد و تنها هم و غم اش نان و خواسته های اولیه نوع بشر است. آنوقت نباید از خود پرسیم چنین نیرویی چگونه قرار است خود و بشریت را در مقابل سیستم پیچیده امپریالیستی رها کند. نکته ای هم در مورد جنبش کارگری که اگر چه بسیاری از شرکت کنندگان در خیزش ژینا و خیزش های دیماه 96 و آبانماه 98 از خانواده های کارگری بودند اما کارگران به مثابه یک جنبش به خیزش نپیوستند و یا با اعتصابات در حمایت از خیزش زن زندگی آزادی با آن پیوند برقرار نکردند و این در شرایطی است که بیش از 4000 اعتصاب کارگری را در سال پیش از آغاز خیزش داشته ایم. دلیل این جدایی چه بود؟ پاسخ به این سوال می تواند

به برخی از معضلات و نگرش های انحرافی نیز روشنی بیفکند. قبل از هر چیز عدم پیوستن کارگران بصورت گروهی به خیزش و یا عدم سازماندهی اعتصابات در حمایت از خیزش به خود کارگران مربوط نمی شود. در جامعه سرمایه داری کارگران ستمدیده ترین طبقه و شدیدن تحت استثمار قرار دارند و مبارزه آنها برای خواسته و مطالبات اقتصادی و شرایط کاربتر، کاملاً برحق است و ضرورت دارد که مورد حمایت و پشتیبانی نیروهای سیاسی انقلابی قرار گیرد.

اما تلاش بر اینکه توجه کارگران را بصورت مجزا از مسایل دیگر بر خواسته هایشان متمرکز کرد و از چنین تمرکزی تعریف و تمجید کرد. نتیجه این می شود، هنگامی که مردم به پا می خیزند و خیزش ها صورت می گیرد، حتی خانواده کارگران در آن شرکت می کنند اما از مبارزات کارگری در ارتباط با این خیزش خبری نیست. باز هم تاکید شود که این مشکل کارگران نیست. این مسیر طبیعی جنبش های خودبخودی است. بلکه مشکل در جایی دیگر است مشکل در نیرویی است که، طرفداری و یا نمایندگی طبقه کارگر را در سر دارد و یا در سر می پروراند اما تلاش می کند که جنبش کارگری را در همین مسیر خودبخودی هل دهد و غرق کند. مشکل نیرویی است که وظیفه اش کارآگاهگرانه است اما مبلغ خواسته ها و مطالبات خودبخودی می شود. واقعیت اینست که اگر مبارزات کارگران به مبارزه علیه سیستم استثمار سرمایه داری مبدل نشود، بخودی خود به پایان استثمار و رهایی طبقه کارگر و کل جامعه نمی انجامد و در نهایت به چانه زدن بر سر قیمت فروش نیروی کار منتهی می شود. این یک اصل مارکسیستی است که چنین تحولی تنها با بردن آگاهی کمونیستی به درون جنبش کارگری صورت می گیرد. آگاهی کمونیستی تنها در زمینه مسایل اقتصادی و یا حتی تنها رابطه کار و سرمایه نیست. بلکه برای آنکه کارگران پیشرو بتوانند نقش مهم و تعیین کننده ای در سرنوشت کل سیستم ایفا کنند ضروری است سیستم سرمایه داری و کلیه مناسبات حاکم بر آن را نه تنها در چارچوب مناسبات کارخانه و یا رابطه مستقیم خود با سرمایه داران بلکه در زمینه های سیاسی اقتصادی ایدئولوژیک از جمله روابط اجتماعی ستمگرانه همچون ستم بر زن درک کنند. بطور مثال حتی اگر مسئله نان شب برایش از حجاب زنان مهمتر باشد مهم و ضروری است که کارگران درک کنند مسئله زنان، مسئله ای بی اهمیت و یا حتی بی ربط به آنها نیست. ضروری است که کارگران رابطه حجاب با ستم بر زنان را در ایران دریابند و درک کنند که ستم بر زنان مسئله ای است مربوط به سیستم سرمایه داری و مسئله ای است مربوط به استثمار کارگران. به همان صورت مسئله ملی در کردستان و بلوچستان به آنها بی ربط نیست و بسیاری مسایل سیاسی و اجتماعی دیگری که به حفظ سیستم سرمایه داری کمک می کنند مسایلی مربوط به کارگران است. ضروری است که طبقه کارگر دریابد که مبارزه طبقاتی تنها دایره تنگ مبارزه کارگران برای خواسته اقتصادی نیست، بلکه مبارزه طبقاتی دامنه بسیار گسترده تر و وسیع تری در جامعه دارد که کلیه ابعاد جامعه را می تواند در بر گیرد. اما علیرغم این ها جالب اینجاست که برخی عقب ماندگی جنبش چپ و علت عدم پیوند کارگران به مثابه یک طبقه با خیزش را عدم توجه به مسایل اقتصادی دانسته و جمع بندی می کنند که این چپ باید نسبت به وضعیت حاد اقتصادی موجود حساس تر شود و پرچمدار مقابله با افزایش مالیات ها و یارانه زدایی ها و «مولدسازی» و «برنامه هفتم توسعه» و غیره باشد تا بتواند در پیوند جنبش کارگری با خیزش نقش مثبت تری ایفاء نماید. به عبارت دیگر حتی به نظر نمی رسد که ضرورتی در سیاسی کردن جنبش کارگری در دیدگاه برخی نیروهای چپ و یا متمایل به چپ حتی بعد از آغاز خیزش ژینا ایجاد شده باشد. در حالیکه همچنان این یک اصل کمونیستی است که کارگران برای انجام رسالت خود برای قرار گرفتن در پیشاپیش مبارزات توده ها لازم است که مهمترین تضادهای جامعه را درک کنند و تحولات این تضادها را پی گیری کنند. چرا که همانگونه که اشاره شد

تصادها و مبارزات جامعه علیه ستم ملی در مقابل شونیسم، مبارزه علیه ستم برزنان در مقابل مردسالاری، مبارزه برای انترناسیونالیسم در مقابل تنگ نظری ناسیونالیستی، همچنین مبارزه علیه اختناق و دیکتاتوری، مبارزه علیه اعدام، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و... مسایلی مربوط به کارگران است. چرا که مبارزاتی در خدمت به سرنگونی یک سیستم استثمارگری است که کارگران و زحمتکشان قرار است پیشروان به سرانجام رساندن آن باشند. تنها در چنین شرایطی است که مبارزه کارگران می تواند از چارچوبه کارخانه و خواسته های اقتصادی فراتر رود و دنیایی بسیار بزرگتر را در مقابل خود ببیند و درک کند که خواسته هایش، مطالباتش و آرزوهایش به معنای واقعی از مسیری فرای مناسبات با سرمایه دار و یا کارفرما برآورده می شود. در چنین شرایطی است که طبقه کارگر به معنای واقعی می تواند رسالت خود را به مثابه طبقه پیشرو و در پیشاپیش مبارزات و خیزش ها برای تحول در جامعه و رهایی کامل آن ایفا نماید. چرا که طبقه کارگر تا دیگر ستمدیدگان را از زیر یوغ ستم رها نکند، خود رها نخواهد شد.

خیزش، انترناسیونالیسم و نیروهای چپ:

موضوع دیگری که به جنبش چپ در ارتباط با خیزش ژینا مربوط می شود انترناسیونالیسم است. تحولات خیزش نشان داد که اگر چه نقش دین و دین سالاری و تاثیرات آن در میان توده ها به اندازه قابل توجهی کاهش یافته است اما مرتجعین بیکار ننشسته و به دیگر ایدئولوژی های بورژوازی از جمله ناسیونالیسم و شونیسم متوسل شده اند. ناسیونالیسم و شونیسمی که به اشکال بسیار زشت و کریه اش در دورانی که خیزش در حال افشاد بود نمایان گردید. یکی در ارتباط با کارزار افغانستانی ستیزی و دیگری نسل کشی در غزه توسط صهیونیست ها که با حمایت و پشتیبانی کامل امپریالیست های غربی صورت می گیرد. هر دوی این موضوعات از اهمیت فوق العاده ای برای جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و جنبش انقلابی ایران برخوردار است. چگونگی برخورد به این دو موضوع، انعکاسی از درک از انترناسیونالیسم پرولتری است.

با این تحولات، ضرورت دفاع از ستمدیدگان این دو واقعه در ایران بیش از هر نیرویی بر دوش نیروهای چپ قرار گرفته که ادعای کمونیستی دارند. نیروهای چپ با برآوردن کارزارهایی با ماهیت انترناسیونالیستی می توانستند و هم چنان می توانند، ابتکار عمل را در این دو مورد فوق العاده پر اهمیت بدست گیرند. از یک سو با تلاش و فعالیت ضمن دفاع از مردم فلسطین و مبارزات بر حق آنها علیه اشغالگران صهیونیستی، علیه همدستی و نقش امپریالیست ها در این نسل کشی و افشا و محکوم کردن آنان و شناساندن ماهیت و اهداف آنها به توده های مردم و بخصوص به بخشی که نسبت به امپریالیست ها متوهم اند. از طرف دیگر نقش و اهمیت دفاع از مهاجرین افغانستانی را که زیر ضربات کارزارهای جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان و نیروهای راست ارتجاعی قرار داشتند و همچنان دارند و به فضای مسمومی در جامعه ایران در رابطه با افغانستان ستیزی دامن زده است بپردازند. مسئله تنها دفاع و حمایت در خود نیست موضوع این است که برآستی نشان داده شود چگونه دفاع از مردم فلسطین و دفاع از پناهجویان و مهاجرین افغانستانی در ایران، در خدمت به انقلاب ایران است و نه علیه آن. حتی فراتر از آن اینکه دفاع از این ستمدیدگان بخش لازم و ضروری از فرآیند انقلاب در ایران است. چنین کارزاری نه تنها دفاع از ستمدیدگان و مبارزه علیه ستمگران است بلکه فراتر از آن مبارزه ای برای راه واقعی انقلاب است، مبارزه ای علیه شونیسم و ناسیونالیسم است، این مبارزه علیه تفکرات ارتجاعی است که توسط نیروهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و نیروهای ارتجاعی راست پراکنده می شود و مبارزه ای برای ایجاد آلترناتیو انقلابی، مبارزه ای

برای اصول کمونیستی همچنین تقویت روحیه انترناسیونالیستی در میان توده های کارگر و زحمتکش است. روحیه ای که برای درک این که توده های کارگر و زحمتکش و ستمدیدگان در سراسر جهان هم سرنوشت هستند و رهایی هر یک خدمت مهمی به رهایی دیگری است، ضروری است.

اما برخورد قابل توجهی از جنبش چپ در ارتباط با این دو موضوع، از موضع انترناسیونالیستی فاصله داشت. بدون تردید بسیاری نیروها چپ در ارتباط با فلسطین بدرستی از مردم فلسطین دفاع کرده و نسل کشی و جنایات اسرائیل و همکاری امپریالیست های غربی با آنرا محکوم کردند و بدرستی بر لزوم دفاع از پناهجویان افغانستانی تاکید ورزیدند، که تأثیرات خود را هم بر اذهان بسیاری داشته است، اما این جنبش پتانسیلی بیش از این را دارا می باشد. وظیفه انترناسیونالیستی به یک دفاع خشک و خالی از مبارزات مردم در کشورهای دیگر ختم نمی شود. مهم ارتباط دادن این مبارزات در سطح جهانی با مبارزات برای انقلاب در کشور خود است و مبدل کردن آن به سلاحی علیه مرتجعین حاکم و اپوزیسیون راست و متقابلین مبدل کردن مبارزات در کشور خود به مبارزه ای برای دفاع از زحمتشان در دیگر نقاط جهان. مبارزه در این جبهه بخش مهمی از مبارزه طبقاتی علیه طبقه حاکم است. مسئله از آن جهت اهمیت بیشتری می یابد که هر دوی این موضوعات با انقلاب ایران جوش خورده است و به موضوعی برای تبلیغ مرتجعین راست مبدل شده تا از این طریق افکار مسموم را در جامعه پراکنند.

جریانات راست در همکاری با رژیم، شعار «مرد میهن آبادی» را در مقابل «زن زندگی آزادی» علم کردند با این هدف که هم خیزش را سرکوب کنند و هم ایده های زن ستیزانه و ناسیونالیستی و شونیستی را تبلیغ کنند. که باز هم بدرستی از جانب برخی نیروهای چپ مورد نقد قرار گرفت، اما ارتجاع حاکم و اپوزیسیون ارتجاعی بدنبال این شعار کارزارهایی را برپا کردند که ابعاد گسترده تری به خود گرفت و به تبلیغ و دفاع جنایتکارانه از نسل کشی مردم فلسطین در غزه و حملات فاشیستی و نژادپرستانه علیه پناهجویان و مهاجرین افغانستانی در ایران منجر شد. سرانجام متأسفانه بسیار فراتر از محدوده سلطنت طلبان و راست گسترش یافت و بخش هایی از توده های مردم را هم درگیر کرد اما بدترین جنبه آن بی تفاوتی بود که طیف گسترده تری را در بر گرفت.

مرتجعین راست علاوه بر شعار «مرد میهن آبادی» از مدت ها قبل که به سالهای خیزش 88 برمی گردد شعارهایی مانند " نه غزه، نه لبنان جانم فدای ایران" را فرموله کرده بودند. شعاری که ظاهرش علیه جمهوری اسلامی است. اما هدف اصلی آن اشاعه ناسیونالیسم و شونیسم و ایجاد ضدیت با مردم غزه و لبنان و عرب ستیزی است. درحالیکه بخش اعظم نیروهای چپ این مسئله را جدی نگرفتند و بخش دیگری با بی تفاوتی به آن برخورد کردند که یا نشان از عدم اراده مبارزاتی در مقابله با آن بود و یا نشان از نفوذ ایده های ناسیونالیستی را در خود پنهان داشت. اول اینکه لزوم داشت که مردم غزه و لبنان را از حماس و حزب الله جدا کرد. این مردم غزه و لبنان و یا سوریه نبودند که از کمک های جمهوری اسلامی بهره می بردند. این نیروهای نیابتی و مرتجع وابسته به جمهوری اسلامی حماس و حزب الله و بشار اسد بودند که کمک های جمهوری اسلامی را دریافت می کردند و بیش از آنها جمهوری اسلامی از آن برای گسترش نفوذ خود برای رقابت های منطقه ای سود می برد. در حالیکه مردم غزه و لبنان بیش از دیگران از این کمک ها ضربه می خوردند. جمهوری اسلامی در واقع هیچگاه به معنای واقعی از جنبش فلسطین حمایت نکرده بلکه در عین رقابت با نتانیاهو و دولت اسرائیل بر سر مسایل منطقه ای در یک اتحاد نا نوشته با هم به جنبش فلسطین ضربه زده اند.

انترناسیونالیسم نمی تواند در سطح شعار باقی بماند بلکه باید مادیت یابد. این وظیفه کمونیست ها است که اینگونه شعارهای شونیستی را به چالش بگیرند، و ماهیت واقعی آن را افشا کنند. اما بسیاری از نیروهای چپ در مقابل آن

گرفتار بی تفاوتی شدند، یا واکنشی انجام ندادند و یا واکنشی بسیار کند، سطحی و در حد یک موضع گیری ساده انجام دادند، که در مقایسه با ابعاد گسترده آن و وظیفه ای که در پیش پای داشت بسیار ناچیز بود. همچنین مبارزه علیه کارزارهای ضد مهاجرین افغانستانی از جهتی دیگر مستقیماً به انقلاب ایران مربوط است. چرا که اکثریت پناجویان و مهاجرین افغانستانی را کارگران دائم و یا موقتی تشکیل می دهند. آنها بخشی از طبقه کارگر ایران هستند و در انقلاب ایران و افغانستان می توانند نقش مهمی را داشته باشند. دامن زدن به افغان ستیزی به معنی ستیزی علیه بخشی از طبقه کارگر ایران است. همانگونه که نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی مانند خانه کارگر پیوسته تلاش داشته اند که برای ایجاد تفرقه در میان کارگران، افغانستانی- ستیزی را بکار گیرند. اما علاوه بر آن کم دیده نشده که کارگرانی که در سر میدان ها در انتظار کار می ایستند نیز به زد و خورد با کارگران افغانستانی بپردازند. کارزار مشترک جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست ارتجاعی هدفش ایجاد تفرقه در میان طبقه کارگر است. به همین دلیل موضوعی است مربوط به جنبش کارگری و همچنین مانند بسیاری دیگر از مسایل سیاسی به کارگران مربوط است و کارگران باید در مقابل آن از نظر سیاسی مسلح شوند.

خیزش زن زندگی آزادی نشان داد که درک بسیاری از نیروهای چپ از انترناسیونالیسم در نهایت به حمایتی در حد اعلام موضع از مبارزات مردم در کشور های دیگر محدود است. در مورد ارتباط میان انقلاب در ایران با چگونگی تحولات در دیگر نقاط دنیا و بخصوص حوادث و تحولاتی که نقش و ارتباط ویژه ای با انقلاب ایران دارد، تلاش چندانی نشده است. این بخودی خود عقب نشینی به سمت ناسیونالیسم است که در نهایت به شونیم خواهد انجامید.

آنچه در برخورد به دیدگاه های نیروهای چپ، در مورد جهت گیری نسبت به مسئله زنان و حجاب اجباری، همچنین جهت گیری کارگریستی و نگاه و نگرش به انترناسیونالیسم در بالا آمد از معضلات مهمی است که بخش مهمی از جنبش چپ و نیروهای منتسب به کمونیزم را در بر می گیرد. تردیدی نیست که همه نیروهای چپ به یک اندازه در اشکالات و انحرافات که به آنها اشاره شد برخورداری نیستند. این نوشته نیرو و گروه خاصی را در نظر نداشته بلکه تلاش دارد با نگاهی کلی و عمومی به معضلات عمومی طیف چپ بپردازد. شکی نیست آنچه باعث عقب ماندگی کمونیست ها و همچنین نیروهای چپ نسبت به حوادث و تحولات جامعه و بخصوص خیزش های سال های اخیر است، بسیار فراتر از آنچه در این نوشته آمده، می باشد. به طور مثال نیروهای چپ، تا چه اندازه توانسته اند ایدئولوژی های منتسب به بورژوازی و بویژه نئولیبرالیستی را افشا کنند و تأثیرات آنرا از توده ها بزدایند و فراتر از آن این نیروها خود تا چه اندازه توانسته در مقابل این اینگونه نگرش ها خود را مصون بدارند. (مثلاً با توجه به تجربه خیزش زن زندگی آزادی، این سئوالات همچنان در پیش است که فضای مجازی چه حجمی از فعالیت ها را در بر می گیرد؟ و تا چه اندازه اتکا به آن سو متمایل شده است. فعالیت در فضای مجازی تا چه حد جای سازماندهی میدانی و سازماندهی توده ای را در بر گرفته است. چرا "خود سازماندهی" و "خود رهبری" در میان روشنفکران چپ جای پای بیشتری باز کرده است و اساساً عقب نشینی از تشکلات منضبط و محکم به چه معنی است و چه عواقبی در بر دارد؟) و اگر عقب نشینی هایی در این مورد موجود است مولود چه شرایط ملی و بین المللی است و...

به هر حال ضرورت بررسی عمیق تر در برخورد انتقادی به خود و یافتن اشکالات از طرف همه آنانیکه خود را متعلق به جنبش چپ و جنبش کمونیستی می دانند و به آن احساس وظیفه و مسئولیت می کنند، بشدت احساس می شود. ادامه دارد⁺⁺

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

21 آبان- عقرب- 1403

* - این نوشته قسمت هشتم از جمع بندی در مورد خیزش زن زندگی آزادی است که به مناسبت دومین سالگرد خیزش منتشر می شود. در قسمت های قبلی جنبه های مختلفی از خیزش ژینا پرداخته است. در قسمت یک، به ویژگی های این خیزش و زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، همچنین گسستی را که این خیزش از تفکرات مردسالارانه نسبت به مبارزات توده ای قبل نمایندگی کرد، پرداخت. در دومین قسمت نقش محوری حجاب اجباری در خیزش ژینا را مورد بحث قرار داد و در قسمت سوم آن به ایدئولوژی و شکاف نسلی در خیزش ژینا پرداخته شد. قسمت چهارم به خیزش ژینا و دشمنان آن اختصاص یافت و بر این نکته تاکید کرد که خیزش علاوه بر جمهوری اسلامی که دشمن عمده آن بود دشمنان قهار دیگری داشت که ماسک دفاع و حمایت از خیزش ژینا را بر چهره خود زده بودند و ضربات مهلکی بر خیزش وارد کردند. در قسمت پنجم به دستاوردهای خیزش ژینا پرداخته شد و قسمت ششم کمبودها، چالش ها و محدودیتهای خیزش ژینا از جمله فقدان سازماندهی و رهبری انقلابی را مورد بررسی قرار داد. قسمت هفتم به دو موضوع عدم شناخت از توانایی های دشمن و همچنین برخی از دلایلی که باعث شد خیزش نتواند توازن قوا را به نفع توده های خواهان انقلاب برهم زند، پرداخت.

⁺⁺ بخش بعدی قسمت نهم و آخرین قسمت از مجموعه این مقالات در ارتباط با جمع بندی از خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) خواهد بود که به درسهای این خیزش خواهد پرداخت.

یادداشت: این نوشته به اساس ملحوظات مشخصی ویراستاری نشده است. - اداره پورتال